

مقایسه ابعاد عشق ورزی بر اساس مدت ازدواج در بین زنان و مردان متأهل

نادر حاجلو

دانشیار روان‌شناسی، دانشگاه محقق اردبیلی

جابر علیزاده گورادل^۱

کارشناس ارشد روان‌شناسی، عضو باشگاه پژوهشگران جوان و نخبگان دانشگاه آزاد اسلامی،

واحد اردبیل

محمد رضا قطبی

کارشناس ارشد روان‌شناسی بالینی، دانشگاه تبریز

سیما دلاورقوام

کارشناس ارشد روان‌شناسی بالینی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد اردبیل

پذیرش: ۹۲/۱/۲۴

دریافت: ۹۱/۹/۱۸

چکیده

هدف: عشق یک فرآیند روان‌شناختی است که در دهه‌های اخیر مورد توجه روان‌شناسان واقع شده است، زیرا یکی از موضوعات مورد توجه در ازدواج است. هدف این پژوهش مقایسه ابعاد عشق ورزی بر اساس مدت ازدواج در بین زنان و مردان متأهل بود.

روش: روش این پژوهش از نوع پس‌رویدادی بود. برای انجام این پژوهش ۱۶۰ دانشجوی متأهل (۸۰ زن، ۸۰ مرد) از چهار خوابگاه متأهلی دانشگاه‌های علامه طباطبائی، شهید بهشتی، شاهد و دانشگاه تهران به شیوه‌ی نمونه‌گیری در دسترس

انتخاب شدند و به پرسشنامه سه بعدی استرنبرگ پاسخ دادند. برای تحلیل داده‌ها از تکنیک‌های تحلیل واریانس چند متغیره و تحلیل واریانس یک راهه استفاده شد. **یافته‌ها:** نتایج نشان داد که بین میزان عشق ورزی و ابعاد آن در چهار گروه دانشجویان که براساس مدت ازدواج تقسیم شده بودند، تفاوت معناداری وجود دارد. یعنی ابعاد عشق ورزی در ابتدای زندگی بالاست، رفته رفته کاهش می‌یابد و بعد دوباره افزایش می‌یابد.

نتیجه‌گیری: رضایت زناشویی را می‌توان به عنوان یک موقعیت روان‌شناختی در نظر گرفت که خود به خود به وجود نمی‌آید بلکه مستلزم تلاش هر دو زوج است، به ویژه در سال‌های اولیه رضایت زناشویی بی‌ثبات است و روابط در معرض بیشترین خطر قرار دارد.

واژگان کلیدی: عشق، مدت ازدواج، زن و مرد.

مقدمه

عشق یک حالت روان شناختی است که طی سه دهه اخیر مورد توجه روان شناسان اجتماعی واقع شده است و پژوهش‌های علمی در مورد تأثیر آن بر زندگی انسان صورت گرفته است. روان‌شناسان عشق را یک هیجان اساسی و مثبت معرفی می‌کنند، اما در مورد عشق و انواع آن اتفاق نظر وجود ندارد. روان‌شناسان فرهنگی از جمله افرادی هستند که به مفهوم سازی عشق توجه نموده‌اند. برخی تفاوت‌های فرهنگی نیز در مورد مفهوم عشق وجود دارد و حتی معنای عشق از یک دوره تاریخی به دوره دیگر نیز متفاوت است؛ فروید سلامت روان‌شناختی را به طور خلاصه توانایی عشق ورزیدن و کار کردن تعریف می‌کند (رفعی‌نیا و اصغری، ۱۳۸۶). اسپرچر و مورتوم^۱ (۲۰۰۲) در پژوهش خود مشاهده نمودند که از نظر مردان و زنان چینی و آمریکایی و سایر نژاد دیگر، عشق برای ازدواج امری لازم و ضروری است. ماس و اسکوبل^۲ (۱۹۹۳) عقیده دارند که میزان محبتی که افراد در زندگی خود تجربه می‌کنند بستگی به رشد اجتماعی، سازگاری شخصی و سلامت جسمی دارد و عشق نقش کاربردی در لذت بردن و رضایت از زندگی زناشویی دارد.

درباره ماهیت روان شناختی عشق و ترکیبات آن دیدگاه‌های گوناگونی ارائه شده است؛ هندریکس^۳ (۱۹۹۸) هفت الگوی عشق را شرح می‌دهد. مزلو^۴ (۱۳۷۵) عقیده دارد عشق حاصل ارضای نیازهای متقابل است. تا زمانی که زوج‌ها در کاسه زندگی مشترک خود به طور متقابل غسل می‌ریزند، زندگی شیرین خواهد بود. گلاسر^۵ (۲۰۰۰) عقیده دارد عشق فرایندی است که خود زوج‌ها به وجود می‌آورند؛ تا زمانی که زوج‌ها هر دو خود را متعهد به ادامه رابطه بدانند و دارای این اعتقاد باشند که عشق چیزی است که خودشان انتخاب کرده‌اند، رابطه عاشقانه ادامه خواهد یافت.

1. Sprecher & Martorn
2. Moss & Schowebale
3. Hendrics
4. Maslow
5. Glasser

از نظریه پردازان مشهور در این زمینه، استرنبرگ^۱ است که نظریه مثلی عشق را مطرح و سه مؤلفه را برای عشق فرض نمود (استرنبرگ، ۱۹۸۶). این مؤلفه‌ها عبارتند از: ۱- شهوت^۲: عبارت است از احساس جذابیت فیزیکی همراه با کنش فیزیولوژی، جذابیت جنسی و اشتغال ذهنی مثبت به معشوق. این بعد جنبه انگیزشی دارد و میل شدید همراه با برانگیختگی فیزیولوژی توأم با میل به رابطه جنسی عطوفت و رزانه در فرد ایجاد می‌کند. ۲- صمیمیت^۳: عبارت است از احساس محبت و اظهار آن، علاقه، مراقبت، مسئولیت، همدلی و غمخواری نسبت به فردی که او را دوست دارد. صمیمیت جنبه هیجانی و عاطفی دارد و نوعی احساس گرمی، محبت، نزدیکی، مرتبط بودن و در قید و بند طرف مقابل بودن در فرد ایجاد می‌کند. ۳- تعهد^۴: شامل تصمیم‌های خود آگاهانه و غیر خود آگاهانه‌ای می‌شود که فرد برای دوست داشتن دیگری اتخاذ و خود را متعهد به حفظ آن می‌کند. این حالت جنبه شناختی دارد و در بردارنده تصمیم کوتاه‌مدت و بلند مدت برای دوست داشتن و مراقبت متعهدانه از معشوق است (رایس^۵، ۱۹۹۷؛ استرنبرگ، ۱۹۸۶).

استرنبرگ و بارنز (۱۹۸۵) عقیده دارند که این اجزاء در همهی روابط عاشقانه به طور مساوی قرار ندارد. برخی ابعاد ممکن است پررنگ و برخی ابعاد ممکن است کم‌رنگ باشد، برخی سریع به وجود می‌آیند و سریع کم‌رنگ می‌شوند و برخی دیگر کند به وجود می‌آیند و پایدارتر هستند. شهوت سریع به وجود می‌آید و سریع کاهش می‌یابد و کم‌رنگ می‌شود، تعهد به تدریج به وجود می‌آید و ثابت می‌ماند، صمیمیت آهسته رشد می‌کند و برای مدتی ثابت می‌ماند. از نظر استرنبرگ سه بعد عشق به ندرت در فردی به طور مساوی جمع می‌شود و میزان وجود هر یک از ابعاد روابط عاشقانه متفاوت است.

-
1. Strenberg
 2. Passion
 3. Intimacy
 4. Commitment
 5. Rice

سیرن^۱ (۲۰۱۱) خاطر نشان ساخته که در طول دو دهه گذشته و در اوایل ازدواج، نقش عشق در روابط زناشویی بسیار مهم است. پژوهش‌های دیگری نیز نشان داده‌اند که رضایت از زندگی زناشویی در آغاز ازدواج بالاست و در زمان تولد فرزندان تا بلوغ آن‌ها کاهش می‌یابد و سپس دوباره افزایش می‌یابد. اندرسون، راسل و چکام^۲ (۱۹۸۳)، جانسون، آمولزا و بوت^۳ (۱۹۹۲) اظهار می‌دارند که شادمانی زناشویی به مرور که روابط قدیمی می‌شود، کاهش می‌یابد. بوگای و دلوی^۴ (۲۰۱۰) نیز معتقدند که با گذشت زمان معنی ازدواج از شکل رمانتیک بیشتر به شکل عقلی و منطقی تغییر می‌یابد. بلسکی و رووین^۵ (۱۹۹۰)، اسکوم و بوگائیش^۶ (۱۹۸۶) در پژوهش خودشان نشان داده‌اند که نارضایتی زناشویی زمانی افزایش می‌یابد که فرزندان به سن مدرسه رسیده باشند. ویلکوکس و دیو^۷ (۲۰۱۰) نشان دادند که زوج‌هایی که در آغاز زندگی روابط بسیار دلبرانه دارند علیرغم اینکه از کیفیت زندگی خود در آن دوره راضی هستند، بعداً تعارض و حتی طلاق در بین آن‌ها زیاد دیده می‌شود. پیترسون، کیم، مک کارتی^۸ و همکاران (۲۰۱۱) نیز دریافته‌اند که با گذشت مدت ازدواج، روابط زناشویی بیشتر حالت اقتدارگرایانه به خود می‌گیرد و این امر به روابط عشقی نزدیک لطمه می‌زند.

محققان به هنگام مطالعه رضایت زناشویی در طول دوران ازدواج دریافتند که رضایت زناشویی مسیر U شکل را طی می‌کند. و در طی مراحل اولیه ازدواج، رضایت زناشویی افزایش می‌یابد و در طول ۱۰ تا ۲۰ سال بعد رو به کاهش می‌رود و بعد از اینکه فرزندان خانه را ترک می‌کنند، زوجین مجال بیشتری برای تقویت رابطه‌ی زناشویی دارند که میزان رضایت زناشویی U شکل بودن این روند را نشان داده‌اند این کاهش میزان رضایت زناشویی غالباً با افزایش

1. Siren
2. Anderson, Russell & Schum
3. Johansson, Amoloza & Boot
4. Bugay & Delevi
5. Belsky, Rovuin
6. Schmm, Bugishis
7. Wilcox & Dew
8. Peterson, Kim & McCarthy

استرس در طول این دوران (اواسط دوران زناشویی) مرتبط است (هابر، ناوارو، ومیل و مام، ۲۰۱۰). وایلانت و وایلانت^۲ (۱۹۹۳ و ۱۹۹۰) در پژوهش خود با تعدادی از زوج‌ها نشان دادند که آن‌ها از دوران قبل از بچه داری و بعد از مستقل شدن فرزند در مقایسه با دوره‌های میانی زندگی احساس رضایت بیشتری از رضایت زناشویی داشته‌اند. فرحبخش و علینقیان (۱۳۸۲) در یک پژوهش بر روی نمونه‌ای از زوج‌ها که در مراحل مختلف زناشویی به سر می‌بردند مشاهده کردند که میزان رضایت از زندگی زناشویی در زوج‌هایی که تازه عقد و ازدواج کرده‌اند بالاست و در زوج‌هایی که دارای فرزند هستند یا فرزندان آن‌ها در مرحله بلوغ هستند مقدار آن کاهش می‌یابد.

پژوهش‌ها نشان می‌دهند که مؤلفه‌های زیادی بر رضایت زناشویی اثر می‌گذارد. لذا گرچه رابطه‌ای قوی بین ارتباط و رضایت زناشویی وجود دارد، اما پیچیده‌تر از آن است که پژوهش‌گران فرض کرده‌اند. لذا این مسأله مطرح است که عوامل زیادی در بافت زناشویی، ارتباط و سازگاری زناشویی را متأثر می‌کنند (نولر، ۱۹۸۱؛ به نقل از عارفی و محسن زاده، ۱۳۹۱). یکی از این عوامل مطرح مدت ازدواج می‌تواند باشد که در پژوهش حاضر به این مسأله پاسخ داده می‌شود.

از آنجا که نوع و کیفیت روابط زناشویی با رضایت زناشویی رابطه تنگاتنگی دارد و از طرف دیگر عشق نقش بسیار مهمی در روابط زناشویی دارد اکنون این سؤال مطرح است که آیا میزان عشق در طول زندگی مشترک تغییر می‌یابد یا خیر؟ از لحاظ عشق و ابعاد آن، چه تفاوت‌های جنسیتی می‌توان قائل شد؟ در تغییر عشق و ابعاد آن چه تعاملی بین مدت ازدواج و جنسیت برقرار است؟ با توجه به تأثیر تفاوت‌های فرهنگی بر زندگی زناشویی، آیا نتایج بدست آمده در مورد تغییر ابعاد عشق در فرهنگ‌های دیگر، در فرهنگ ایران نیز صادق است؟ با توجه

1. Huber, Navarro & Womble
2. Valiant & Valiant

به خلاء پژوهشی موجود در این زمینه در کشور ایران، پژوهش حاضر به مقایسه ابعاد عشق بر اساس مدت ازدواج در بین زنان و مردان متأهل پرداخته است.

روش

روش پژوهش در تحقیق حاضر، توصیفی از پس رویدادی است. جامعه آماری این پژوهش شامل دانشجویان متأهل ساکن در خوابگاه‌های متأهلی دانشگاه‌های تهران، شاهد، شهید بهشتی و علامه طباطبایی در سال تحصیلی ۱۳۹۰-۱۳۹۱ می باشد. حجم کل نمونه به روش نمونه گیری در دسترس (به خاطر تعداد کم نمونه) ۱۶۰ نفر (۸۰ زن و ۸۰ مرد) بود.

برای جمع آوری اطلاعات از پرسشنامه عشق استرنبرگ (۱۹۹۷) استفاده شد. این مقیاس توسط استرنبرگ در دانشگاه نرس ایسترن بوستون تهیه شده است که مشتمل بر ۴۵ سوال است و دارای سه خرده مقیاس تعهد، شهوت و صمیمیت می باشد. بر اساس تحقیق استرنبرگ

همبستگی خرده مقیاس‌ها در این سوالات ۰/۲۱ تا ۰/۶۵ بوده است و همبستگی درونی مقیاس‌ها هم بالا بود. ضریب پایایی برای کل آزمون ۰/۹۰ است (استرنبرگ، ۱۹۹۷). بخشنده (۱۳۸۱) اعتبار و پایایی این پرسشنامه را مورد محاسبه قرار داده است. وی برای بررسی اعتبار این پرسشنامه از پرسشنامه‌های ملاک روابط فرد با خود و دیگران استفاده کرده است. ضریب اعتبار به دست آمده ۰/۴۳ ($P < ۰/۰۰۱$) بود که حاکی از اعتبار قابل قبول آن می باشد. ضریب آلفای کرونباخ و تنصیف را نیز به ترتیب ۰/۴۲ و ۰/۸۶ به دست آورده است. همچنین روایی این آزمون توسط فرحبخش و شفیع آبادی (۱۳۸۵) برای کل آزمون ۰/۸۹ و برای خرده مقیاس‌ها به ترتیب ۰/۶۵ برای صمیمیت، ۰/۵۴ برای شهوت و ۰/۶۶ برای تصمیم - تعهد به دست آمده است.

جدول ۱. فراوانی دانشجویان مورد مطالعه بر حسب مدت ازدواج و جنسیت

مدت ازدواج	تعداد زن	تعداد مرد
۱-۳	۴۵	۴۸
۴-۶	۲۱	۱۵
۷-۹	۶	۶
۱۰ سال و بالاتر	۸	۱۱
کل	۸۰	۸۰

قبل از انجام تحلیل‌های آماری وضعیت آزمودنی‌های مورد مطالعه در جدول شماره (۱) آورده شده است.

جدول ۲. میانگین و انحراف معیار عشق و ابعاد آن در زنان و مردان بر حسب مدت ازدواج

متغیرهای وابسته	مدت ازدواج	زن		مرد		کل	
		SD	M	SD	M	SD	M
عشق کلی	۱-۳	۳۲/۱۷۱	۳۶۸/۱۸	۳۲/۳۳	۳۷۱/۲۸	۳۲/۱۱۷	۳۷۱/۲۸
	۴-۶	۵۷/۶۷	۳۳۰/۴۳	۴۵/۸۵	۳۴۱/۳۳	۵۳/۷۲۹	۳۴۱/۳۳
	۷-۹	۱۴/۰۰۰	۳۰۵/۵۰	۳۸/۳۰	۳۱۶/۱۰	۲۶/۱۵	۳۱۶/۱۰
	۱۰ سال و بالاتر	۹۶/۹۵	۳۱۵/۸۱	۴۳/۳۹	۳۱۵/۶۸	۷۰/۳۲۴	۳۱۵/۶۸
	کل	۵۰/۲۰	۳۳۰/۰۰	۳۹/۹۷	۳۳۰/۰۰	۳۹/۹۷	۳۳۰/۰۰
صمیمیت	۱-۳	۱۱/۹۵	۱۲۳/۶۱	۱۴/۵۳	۱۲۳/۸۵	۱۳/۲۷۵	۱۲۳/۸۵
	۴-۶	۲۴/۴۳	۱۰۵/۴۸	۹/۷۸	۱۱۲/۱۵	۱۷/۱۰۵	۱۱۲/۱۵
	۷-۹	۴/۰۰۰	۸۹/۰۰	۳/۷۱	۱۰۳/۸۹	۳/۸۵	۱۰۳/۸۹
	۱۰ سال و بالاتر	۲۶/۳۸	۱۰۱/۳۸	۱۸/۹۳	۱۰۵/۸۹	۲۲/۰۳	۱۰۵/۸۹
	کل	۲۶/۳۸	۱۰۱/۳۸	۱۸/۹۳	۱۰۵/۸۹	۲۲/۰۳	۱۰۵/۸۹

کل	۱۱۷/۶۱	۱۶/۶۹	۱۰۴/۹۱	۱۱/۷۷		
شہوت	۱-۳	۱۲۰/۸۲	۱۴/۵۱	۱۱۶/۱۵	۱۴/۴۲	۱۱۸/۴۱
	۴-۶	۱۰۹/۷۴	۱۸/۴۶	۱۰۸/۲۵	۲۸/۰۲	۱۰۹/۱۳
	۷-۹	۷۶/۵۰	۵/۰۰۰	۱۱۲/۰۰۰	۸/۲۱	۹۶/۲۲
۱۰ سال بالاتر	۲۷/۶۰	۷۸/۶۳	۳۷/۰۹	۱۰۵/۵۵	۱۶/۱۰	۹۸
کل	۹۶/۴۲	۱۸/۷۶	۱۱۰/۴۹	۱۶/۶۹		
تعهد	۱-۳	۱۲۹/۸۵	۱۲/۰۵	۱۲۸/۴۲	۶/۵۱	۱۲۹/۱۶
	۴-۶	۱۲۴/۸۸	۱۸/۹۵	۱۱۶/۷۰	۱۳/۱۱	۱۲۰/۰۵
	۷-۹	۱۳۴/۴۰	۵/۰۰۰	۱۰۴/۵۰	۰/۵۴۸	۱۲۱/۱۱
۱۰ سال بالاتر	۲۷/۶۰	۱۱۳/۹۱	۳۶/۲۷	۱۰۸/۸۸	۹/۹۴	۹۸
کل	۱۲۵/۷۶	۸/۱۱	۱۱۴/۶۲	۷/۵۳		

در جدول شماره (۲)، میانگین و انحراف معیار عشق ورزی و ابعاد گوناگون آن در مراحل مختلف زندگی زناشویی برای زنان و مردان به طور جداگانه، آورده شده است.

جدول ۳. تفاوت بین عشق و ابعاد آن در بین دانشجویان متأهل بر حسب مدت ازدواج و

جنسیت

منبع پراکندگی	متغیر	F	Sig.	η^2	HSD نوکی
پراکندگی	صمیمیت	۱۱/۶۷۱	۰/۰۰۰	۰/۱۸۷	$G_1 > G_2, G_3, G_4$
	تعهد	۱۰/۳۰۵	۰/۰۰۰	۰/۱۶۹	$G_1 > G_2, G_3, G_4$ $G_2 > G_4$
	شهوت	۱۱/۳۸۵	۰/۰۰۰	۰/۱۸۳	$G_1 > G_2, G_3, G_4$ $G_2 > G_3, G_4$
جنسیت	صمیمیت	۱۲/۳۶۰	۰/۰۰۱	۰/۰۷۵	
	تعهد	۱۲/۶۹	۰/۰۰۰	۰/۰۷۷	
	شهوت	۸/۱۸	۰/۰۰۵	۰/۰۵۱	
مدت ازدواج	صمیمیت	۳/۵۴۳	۰/۰۱۶	۰/۰۶۵	
	تعهد	۳/۰۷	۰/۰۳	۰/۰۵۷	
	شهوت	۴/۷۵	۰/۰۰۳	۰/۰۸۶	
× جنسیت	صمیمیت				
	تعهد				
	شهوت				

توجه: مدت ازدواج ۱-۳ سال G_1 ، مدت ازدواج ۴-۶ سال G_2 ، مدت ازدواج ۷-۹ سال G_3 ، مدت ازدواج ۱۰ سال و بیشتر G_4

برای مقایسه مؤلفه‌های عشق بر حسب مدت ازدواج، جنسیت و تعامل آن‌ها، تحلیل واریانس چند متغیری اجرا گردید. با توجه به اینکه نمره عشق کلی در این تحقیق حاصل جمع نمرات مؤلفه‌های سه گانه عشق بود، لذا برای جلوگیری از بروز مشکل هم خطی چند گانه (که نباید در مانوا وجود داشته باشد) از وارد کردن آن در تحلیل مانوا اجتناب شد. تحلیل اولیه حاکی از برقراری مفروضه‌های مربوط به نرمال بودن چند گانه، هم خطی چند گانه، رابطه خطی بین متغیرهای صمیمیت، تعهد و شهوت، همگنی رگرسیون و همگنی ماتریس واریانس کوواریانس متغیرهای مورد مطالعه بود.

تحلیل واریانس چند متغیری (مانوا) ۴ (مدت ازدواج) \times ۲ (جنسیت) روی ۳ مؤلفه عشق نشان داد که: ترکیب خطی صمیمیت، تعهد و شهوت با توجه به مدت ازدواج ($P < 0/01$) و $F(3,152) = 12/17$ ، جنسیت ($P < 0/01$) و $F(1,152) = 13/02$ و تعامل بین آنها ($P < 0/05$) و $F(3,152) = 3/14$ بطور معنی دار در بین متأهلین متفاوت است. بررسی بزرگی نسبت‌های F هر یک از اثرها نشان داد که اثر مدت ازدواج و اثر جنسیت، بسیار مهم‌تر از اثر تعاملی آنها است. برای بررسی اثر جداگانه مدت ازدواج، جنسیت و تعامل آن دو بر هر یک از متغیرهای وابسته، نتایج تحلیل واریانس‌های تک متغیره مورد توجه قرار گرفت. نتایج این تحلیل‌ها در جدول شماره (۳) آورده شده است.

نتایج تحلیل‌های تک متغیره نشان داد که میزان صمیمیت، تعهد و شهوت بر حسب مدت ازدواج در بین متأهلین متفاوت است ($P_s < 0/01$). نتایج آزمون تعقیبی توکی نیز معلوم کرد که افرادی که ۱ تا ۳ سال از ازدواج آنها گذشته است بیشتر از افراد سه گروه دیگر (که بیش از ۳ سال از ازدواج آنها گذشته بود) نسبت به همسر خود از صمیمیت، تعهد و شهوت برخوردار هستند. همچنین افرادی که ۴-۶ سال از ازدواج آنها گذشته بود بیشتر از افرادی که ۱۰ سال و بیشتر از ازدواج آنها گذشته بود، نسبت به همسر خود از تعهد برخوردار بودند. افرادی هم که ۷-۹ سال از ازدواج آنها گذشته بود در مقایسه با افرادی که ۱۰ سال و بیشتر از ازدواج آنها گذشته بود، نسبت به همسر خود شهوت نشان می‌دهند.

نتایج تحلیل واریانس تک متغیره بر اساس جنسیت نشان داد که بین صمیمیت، تعهد و شهوت زنان و مردان تفاوت معنی دار وجود دارد ($P_s < 0/01$). بررسی میانگین‌ها (جدول ۲) نشان می‌دهد که زنان در دو بعد صمیمیت و تعهد نمرات بیشتری از زنان کسب کرده‌اند ولی مردان در بعد شهوت نمره بیشتری از زنان بدست آورده‌اند.

بررسی اثر تعاملی مدت ازدواج و جنسیت نشان می‌دهد که بین این دو متغیر در دو بعد صمیمیت و تعهد تعامل وجود دارد ($P_s < 0/05$). اما در بعد شهوت تعاملی بین آنها دیده نمی‌شود. از لحاظ میزان صمیمیت، بین زنان و مردانی که ۱-۳ سال و ۱۰ سال یا بیشتر از ازدواج

آنها گذشته بود دیده نشد، اما زانی که ۶-۴ سال و ۹-۷ سال از ازدواج آنها گذشته بود در مقایسه با مردان صمیمیت بیشتری با همسر خود داشتند ($P_s < 0/05$). از لحاظ میزان شهوت، بین زنان و مردانی که ۳-۱ سال و ۶-۴ سال از ازدواج آنها گذشته بود تفاوت معنی داری دیده نشد، اما مردانی که ۹-۷ سال و ۱۰ سال یا بیشتر از ازدواج آنها گذشته بود در مقایسه با زنان شهوت بیشتری از خود نشان می‌دادند ($P_s < 0/05$). در نهایت از لحاظ تعهد بین زنان و مردانی که ۳-۱ سال از ازدواج آنها گذشته بود تفاوتی دیده نشد، اما زانی که ۶-۴ سال، ۹-۷ سال و ۱۰ سال یا بیشتر از ازدواج آنها گذشته بود در مقایسه با مردان تعهد بیشتری نسبت به همسر خود نشان دادند. به طور خلاصه می‌توان گفت که هر چه از مدت ازدواج می‌گذرد هم در زنان و هم در مردان میزان صمیمیت، تعهد و شهوت تنزل می‌یابد (جدول شماره ۲). از لحاظ صمیمیت و تعهد مردان بیشتر از زنان دچار سستی می‌شود، در عین حال از لحاظ شهوت زنان بیشتر از مردان دچار رکود می‌گردند.

نتیجه‌گیری

در این پژوهش مشخص گردید بین نمره کل عشق ورزی و ابعاد آن براساس مدت ازدواج تفاوت معنادار وجود دارد. به عبارت دیگر سیر کلی عشق ورزی در آغاز ازدواج بالاست، سپس کاهش می‌یابد و مجدداً سالهای بعدی ازدواج کمی افزایش می‌یابد. این یافته با یافته‌های بوگای و دلوی (۲۰۱۰)، ویلکوکس و دیو (۲۰۱۰)، پیترسون و همکاران (۲۰۱۱) جانسون و همکاران (۱۹۹۲) و اسکوم بوکاش (۱۹۸۶) که می‌گویند شادمانی و رضایت زناشویی در آغاز ازدواج بالاست و در دوران بعدی کاهش می‌یابد و همچنین با یافته‌های وایلانت و وایلانت (۱۹۹۰) و هابر و همکاران (۲۰۱۰) که نشان دادند زندگی زناشویی به شکل U است، هماهنگ می‌باشد. همچنین میانگین نمرات عشق‌ورزی در زوجین که مدت ازدواج متفاوتی دارند با یافته‌های علینقیان و فرحبخش (۱۳۸۲) هماهنگ می‌باشد.

احمدی و همکاران (۲۰۱۰) در پژوهش خود نشان دادند که رضایت زناشویی را می‌توان به عنوان یک موقعیت روان‌شناختی در نظر گرفت که خود به خود به وجود نمی‌آید بلکه مستلزم تلاش هر دو زوج است، به ویژه در سال‌های اولیه رضایت زناشویی بی‌ثبات است و روابط در معرض بیشترین خطر قرار دارد. این یافته با پژوهش حاضر هماهنگ می‌باشد.

حفاظی طبقه و همکاران (۱۳۸۵) نشان دادند که با افزایش سال‌های تأهل، هم در گروه مردان و هم در گروه زنان سطح رضایتمندی و نمرات سه جزء عشق همگی کاهش می‌یابند. که این یافته با نتایج پژوهش حاضر همسو می‌باشد.

البته اشترنبرگ (۱۹۸۷) در فرضیات خود بیان می‌کند که سه جزء عشق با گذشت زمان و در سیر یک رابطه دستخوش تغییرات کمی و کیفی می‌شوند. به عنوان مثال صمیمیت در روابط می‌تواند به دو شکل آشکار و پنهان وجود داشته باشد که با گذشت زمان تظاهر صمیمیت آشکار کم می‌شود ولی نوع پنهان صمیمیت به رشد خود ادامه می‌دهد. بنابراین از دید ناظر بیرونی ممکن است به اشتباه، صمیمیت در رابطه، کم‌تر از حد واقعی برآورد شود. اشترنبرگ همچنین معتقد است جزء شور و اشتیاق به مرور زمان در یک رابطه رو به کاهش می‌گذارد.

هالینگشدها با استناد به کثرت عواملی که زوج را در تمام مراحل زناشویی اش همراهی می‌کنند، معتقد است فقدان عشق و روابط صمیمانه اگرچه موجب زوال خانواده نمی‌شود، لیکن برای سعادت خانوادگی امری ضروری است، از این روست که همزیستی و روابط تام زوجیت بدون هاله‌ی مهر به تبلور دشواری‌ها، اختلال در ارتباطات و در نهایت تزلزل در بنای خانه می‌انجامد (ساروخانی، ۱۳۷۵؛ به نقل از موسوی، ۱۳۹۱).

دلایل اصلی ازدواج عمدتاً عشق و محبت، داشتن شریک و همراه در زندگی، ارضاء انتظارات عاطفی- روانی و افزایش شادی و خشنودی است. ایجاد و حفظ روابط صمیمانه و ارضاء نیازهای عاطفی و روانی در جریان ازدواج یک مهارت و هنر است که علاوه بر سلامت

روانی و تجارب سالم اولیه، نیازمند داشتن نگرش‌های منطقی و کسب مهارت‌ها و انجام وظایف خاصی است (باگاروزی^۱، ۲۰۰۱؛ به نقل از رفاهی و مقتدری، ۱۳۹۲).

تحقیقات دیگر از جمله تحقیق لمیو و هیل^۲ (۲۰۰۰) نشان دهنده کاهش در اجزای صمیمیت، شور و اشتیاق با گذشت زمان می‌باشند. اشترنبرگ در نظریه خود این گونه پیش بینی می‌کند که جزء تعهد تا حدود زیادی مرتبط با رضایتمندی از رابطه است و چنانچه رابطه‌ای تداوم یابد، این جزء افزایش می‌یابد. پژوهش‌های دیگر نیز موید افزایش جزء تعهد در رابطه با مرور زمان هستند.

این پژوهش محدودیت‌هایی داشت که مسأله تعمیم نتایج را تحت تأثیر قرار می‌داد. ۱. این پژوهش محدود به دانشجویان متأهل بود و نمی‌توان نتایج را به سایر متأهلین تعمیم داد. ۲. این پژوهش به روش توصیفی از نوع پس رویدادی انجام شد، لذا نمی‌توان روابط علی را از نتایج بدست آمده استنباط کرد. ۳. پژوهش حاضر به گزارش شخصی در مورد عشق‌ورزی متکی بود که ممکن است بازتابی از عشق‌ورزی واقعی، نباشد. در تحقیقات آتی می‌توان از طریق استفاده از گزارش دوستان و همسالان و یا از طریق طرح‌های مشاهده‌ای، به این محدودیت فائق آمد. ۴. سایر تفاوت‌های فردی ممکن است بخش دیگری از واریانس عشق‌ورزی را تبیین نمایند. تحقیقات آتی می‌توانند رابطه بین تفاوت‌های مختلف فردی و عشق‌ورزی را مورد آزمون قرار دهند. ۵. تا زمانی که از مقیاس عشق‌ورزی، آزمون - آزمون مجدد^۳ به عمل نیاید (کاری که در این تحقیق و تحقیقات قبلی انجام نشده است)، نمی‌توان مطمئن شد که آیا عشق‌ورزی، در زمره صفات (ویژگی‌های پایدار) قرار می‌گیرد یا اینکه جنبه موقعیتی دارد. ۶. از آنجا که در نحوه تجلی عشق‌ورزی، تفاوت‌های فرهنگی زیادی وجود دارد، لذا انجام تحقیقات متعدد در این زمینه در داخل کشور لازم است. یافته‌های این پژوهش می‌تواند راهگشای مطالعات جدید

1. Bagarozzi
2. Lemiea and Hale
3. Test-Retest

درباره عشق باشد تا با طرح‌های آزمایشی، مداخلات درمانی مناسب را برای تقویت عشق ورزی در زندگی و کاهش مشکلات آن تدوین کرد.

با توجه به نتایج به دست آمده می‌توان گفت که هماهنگی با نتایج بدست آمده در فرهنگ‌های دیگر، در اوایل ازدواج میزان عشق ورزی زوجین نسبت به یکدیگر بیشتر است و رفته رفته با تولد فرزند میزان عشق ورزی کم‌تر می‌شود و باز دوباره پس از بزرگ‌تر شدن فرزندان میزان عشق ورزی زوجین نسبت به یکدیگر افزایش پیدا می‌کند و تفاوت‌های فرهنگی نقش چندانی در این روند ایفا نمی‌کند. یافته جدیدی که این پژوهش به نتایج تحقیقات قبلی اضافه می‌کند این است که کیفیت عشق در زنان و مردان با گذشت زمان متفاوت است، بطوری که از لحاظ عشق کلی، صمیمیت و تعهد مردان بیشتر از زنان دچار سستی می‌شود، در عین حال از لحاظ شهوت زنان بیشتر از مردان دچار رکود می‌گردند.

سپاس و قدردانی

از معاونت دانشجویی دانشگاه‌های تهران، شاهد، شهید بهشتی و علامه طباطبایی و نیز از کلیه دانشجویانی که در این پژوهش مشارکت داشتند قدردانی می‌شود.

منابع فارسی

- بخشنده، سمیه. (۱۳۸۱). بررسی رابطه بین عشق و رضایت زناشویی در دانشجویان زن متأهل. پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد اهواز.
- حفاظی طرقله، میترا؛ فیروز آبادی، علی؛ حق شناس، حسن. (۱۳۸۵). بررسی ارتباط بین اجزاء عشق و رضایتمندی زوجی. *مجله علوم پزشکی مازندران*، دوره شانزدهم، ۵۴: ۹۹-۱۰۹.
- دلاور، علی. (۱۳۸۶). *روش تحقیق در روان‌شناسی و علوم تربیتی*. تهران: موسسه نشر ویرایش.
- رفاهی، ژاله و مقتدری، نازفر. (۱۳۹۲). اثربخشی مهارت همدلی به شیوه گروهی بر افزایش صمیمیت زوجین. *فصلنامه مشاوره و روان‌درمانی خانواده*، ۳ (۱): ۴۴-۵۵.

- رفیعی نیا، پروین؛ اصغری، آرزو. (۱۳۸۶). رابطه بین انواع عشق و بهزیستی ذهنی در دانشجویان متأهل. *فصلنامه خانواده‌پژوهی*، سال سوم، ۹: ۵۰۲-۴۹۱.
- عارفی، مختار و محسن زاده، فرشاد. (۱۳۹۱). پیش‌بینی رضایت زناشویی بر اساس ارتباط و صمیمیت جنسی. *فصلنامه مشاوره و روان‌درمانی خانواده، ویژه نامه خانواده و طلاق* شماره ۱: ۴۳-۵۲.
- علینقیان، مرضیه و فرحبخش، کیومرث. (۱۳۸۲). بررسی تفاوت میزان سازگاری زناشویی در سه گروه زوجین فاقد فرزند، دارای فرزند و فرزندان متأهل. پایان‌نامه‌ی دوره‌ی کارشناسی، دانشگاه آزاد خمینی شهر.
- فرحبخش، کیومرث و شفیع آبادی، عبدالله. (۱۳۸۵). ابعاد عشق ورزی بر اساس نظریه سه بعدی عشق در چهار گروه زوج‌های در مرحله نامزدی، عقد، ازدواج و دارای فرزند. *فصلنامه دانش و پژوهش در روان‌شناسی*، ۳۰: ۲۰-۱.
- مزلو، آبراهام. (۱۹۷۸). *انگیزش و شخصیت*. ترجمه احمد رضوانی (۱۳۷۵)، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
- موسوی، سیده فاطمه. (۱۳۹۲). نقش عملکرد خانواده (مبتنی بر الگوی مک مستر) در پیش‌بینی نگرش‌های صمیمانه و توافق زوجین در خانواده‌های شهر قزوین. *فصلنامه مشاوره و روان‌درمانی خانواده*، ۳(۲): ۴۱۸-۴۰۱.

منابع لاتین

- Ahmadi K, Nabipoor S M, Kimiaee S A, Afzali MH. (2010). Effect of family problem Solving on marital Satisfaction. *Journal of Applied Science*, 1(8):682-687.
- Anderson SA, Russell CS, Schum WR. (1983). Perceived marital quality and family – life cycle categories: a further analysis. *Journal Marriage and family*, 45:127-139.
- Belsky J, Rovuin, M. (1990). Pattern of marital change across the transition to parenthood: parenting to three years past partum. *Journal of marriage and the family*, 52: 5-19.
- Bugay A, Delevi R. (2010). “How can I say I love you to an American man and mean it?” Meaning of marriage among Turkish female students living in the U.S. *Social and Behavioral Sciences*, 5: 1464-1470

- Dwyer D. (2000). *Interpersonal relationship*, London, routledge.
- Glasser MD. (2000). *Counseling with choice theory the new reality therapy*. New York, Harper Collin Publisher.
- Hendric C, Hendric SS, Dicke A. (1998). The love attitudes scale: short from. *Journal of social and personal relationships*, 15:147-159.
- Huber CH, Navarro RL, Womble MW, Mumme Fl. (2010). Family resilience and midlife Marital satisfaction. *The family journal: Counseling and Therapy for Couples and families*, 33:347-456.
- Johansson, D.R., Amoloza, T.O., & Boot, A. (1992). Debility and development change in marital quality: adhere wave panel analysis, *Journal of marriage the family*, 54: 582-594.
- Lemie R, Hale JL. (2002). Cross-sectional analysis of intimacy, passion and commitment, the assumption of the triangular theory of love. *Psychol Rep*, 90: 109-14.
- Peterson B E, Kim R, McCarthy J M, Park C J, Plamondon LT. (2011). Authoritarianism and arranged marriage in Bangladesh and Korea. *Journal of Research in Personality*, In Press, *Corrected Proof*, Available online 7 September 2011.
- Schmm, W.R., & Bugishis, M.A. (1986). Marital quality over the marital career: alternative explanation: *Journal of marital and the family*, 48:156-168.
- Schwebel M, Schwebel A. (1993). Marriage and romantic relationships, defining intimacy in romantic relationship, *Family Relations*, 42(1): 31-37.
- Siren H K. (2011). "The warm water in my heart"—The meanings of love among the Finnish country population in the second half of the 17th century. *The History of the Family*, 16(1): 47-61.
- Sprecher S, Maura TM. (2002). A Study of Men and Women from Different Sides of Earth to Determine if Men Are from Mars and Women Are from Venus in Their Beliefs About Love and Romantic Relationships, *Rex Roles. A Journal of Research*, (March): 131-148.
- Sternberg RJ. (1986). A triangular theory of love. *Psychological Review*, 93: 119-135.
- Sternberg RJ. (1987). Liking versus loving: A comparative evaluation of theories. *Psychological Bulletin*, 102: 331-345.
- Sternberg RJ, Barnes HL. (1985). Real and ideal others in romantic relationship: is four a crowd? *Journal of personality and social psychology*, 49: 1586-1608.
- Rice P. (1997). *Intimate relationships, marriage and families*. London, Mayfield Publishing Company.
- Valiant GE, Valiant CO. (1990). Natural history of mal psychological health. Xii., a factory five year study of predictor of successful aging at age 65. *American Journal of psychiatry*, 147: 31-37.
- Wilcox W B, Dew, J. (2010). Is love a flimsy foundation? Soulmate versus institutional models of marriage. *Social Science Research*, 39(5): 687-699.